

شأن نزول آیات

آیت الله جوادی آملی

الْقُرْآنُ جُمْلَةٌ وَاحِدَةٌ، كَذَلِكَ لِنُنَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا^۱ کافران گفتند چرا قرآن یکباره بروی نازل نشده و برای اینکه ما قلب تو را آرام کنیم، آن را طبق روش و ترتیبی مشخص و معین فرستادیم و بر تو تلاوت کردیم.

نزول تدریجی و نزول دفعی

اگر ضمیر «انزله» را به بعضی از آیات برگردانیم و بگوئیم: قسمی از قرآن در شب قدر نازل شده است. اولاً شب قدر هم در ردیف دیگر اوقاتی قرار میگیرد که آیات دیگر در آن اوقات نازل شده و برای این شب فضیلت و امتیازی بحساب نمی آید و ثانیاً در سوره «دخان» قبلاً «حَمَّ وَالْكَبَّابِ الْمُهَيَّبِ» آمده و سخن از کل قرآن است و ضمیر بآن برمیگردد و نیز با ظاهر «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» و «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» سازگار نمی باشد و نمی توان گفت که منظور نزول بعض قرآن است با اینکه اکثریت قریب باتفاق آن در غیر ماه رمضان نازل شده است.

لذا مفسرین برای پاسخ به این اشکال گفته اند: قرآن دو گونه نزول دارد.

۱- نزول تدریجی که بآن تنزیل گفته میشود.

۲- نزول دفعی و یکباره که آنرا انزال میگویند.

بنابر این آنجا که سخن از نزول قرآن در ماه رمضان است به لفظ و یا از ماده «انزال» آمده است مانند: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» - «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» - «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» و آنجا که سخن از نزول تدریجی است به «تنزیل» تعبیر شده است.

و از نظر ادبی فرق میان انزال و تنزیل که از باب افعال

قرآن چه وقت نازل شده است؟

آخرین بخشی که در این امر اول مطرح است، بحث نزول قرآن است که قرآن چه وقت نازل شده است؟

در سوره «دخان» میفرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» ما قرآنرا در شب مبارکی نازل کردیم تا مردم را از عذاب قیامت بترسانیم. در آنشب هر امر با حکمتی تفریق و مشخص میگردد.

(دخان - آیه ۳-۲)

در سوره «قدر» آنشب مبارک را روشن میکند: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم. و بدین ترتیب معلوم میشود که آنشب مبارک همان شب قدر است.

در سوره بقره نیز شب قدر مشخص میگردد که در ماه رمضان است. «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»^۱ ماه رمضان، آن ماهی است که در آن قرآن فرستاده شد.

«قدر» بمعنی محاسبه و اندازه گیری است، بنابر این شب نزول قرآن شب تفصیل، تفریق و اندازه گیری است که در ماه رمضان است و لذا در روایت از این ماه به «ربیع القرآن» یاد شده است و ماه رمضان بخاطر نزول قرآن اهمیت پیدا کرده است، نه بواسطه روزه، زیرا قرآن هزاران برکت و حکم با خود آورده که روزه یکی از آنها است.

در اینجا این سؤال مطرح میشود که طبق بعضی آیات و شواهد قطعی از سنت و تاریخ، قرآن طی بیست و سه سال رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بتدریج نازل شد. بنابر این چگونه آیات فوق بر نزول کل قرآن در یک شب در ماه رمضان دلالت دارد؟

مثلاً در سوره فرقان میفرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ

وتفعیل اند، همین نزول دفعی و تدریجی است.

در اینجا این سؤال پیش می آید که اگر تمام قرآن در شب قدر بر پیغمبر نازل شده است، چرا پیامبر «ص» هنگام برخورد با حادثه و مسئله ای جدید صبر میکردند تا دستور و حکم آن نازل گردد؟ مثلاً در سوره «مجادله» آمده است: **فَدَسَمَعَ اللَّهُ قَوْلَ النَّبِيِّ نُجَادِلُكَ فِي زَوْجِنَا وَنَشْكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ سَمِعَ نَحْوَرُكَمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ**^۳ ای پیامبر! بتحقیق خداوند سخن آن زن را که در باره شوهرش با تو مجادله می کند و شکایت خود را به خدا می برد، شنید و گفتگوهای شما را می شنود و همانا خداوند شنوا و بینا است.

در این آیه می بینیم برای مشکلی که برای زن و شوهری پیش آمده جوابی مطرح شده است و نیز در موارد دیگری از قبیل جنگ، صلح و غیره که سؤال تازه ای میکردند، حکم تازه ای نازل میشد.

پاسخ این سؤال در آیه ۱۱۴ سوره طه آمده است: **وَأَجَابَا** می فرماید: **«وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ»** قبل از اینکه وحی تمام شود (و فرشته وحی آن را بر تو تلاوت کند) - تو ای پیامبر - در خواندن و تلاوت کردن آن عجله مکن. یعنی قبل از اینکه آن را به مرحله تکمیل برسانیم، در تلاوت آن عجله نکن.

از این آیه معلوم می شود که حضرت تمام آیه های قرآن را می دانسته و از حفظ بوده است، و چون گاهی قبل از تمام شدن وحی، بقیه آیه را میخواندند و از این آیه نیز معلوم می شود که قرآن دوبار نازل شده است که یک نزول دفعی بوده یعنی تمام آیات در یک جا نازل شده است و یکبار دیگر نزول تدریجی که به مناسبت ها نازل می شده است مانند آیه اول سوره مجادله که ذکر شد.

بنا بر این، مضمون آیه که حضرت را نهی می کند از اینکه تمام آن را بخواند، بهترین دلیل است بر اینکه حضرت همه آیه را قبل از تمام شدن وحی (در یک مناسبت مخصوص) می دانسته است.

شان نزول

مطلب دیگری که در بحث نزول قرآن مطرح است، شان نزول می باشد.

شان نزول چه نقشی در فهم معانی قرآن و تفسیر آیات قرآن کریم دارد؟

در موردی که شان نزول آیه ای بیان می شود، آیا شان نزول مختص به همان آیه است و نمی شود آن را بر غیر آن آیه تطبیق کرد یا شان نزول جزبیان مصداقی از مصداق نخواهد بود و توجه به شان نزول در آشنا شدن به معنای آیه کمک می کند؟ و در حقیقت شان نزول نسبت به آیه یا سوره ای، تنها راهنما است نه اینکه آیه یا سوره مخصوص به مورد نزول باشد و مصداق خارجی دیگری بر آن تطبیق نکند؟ آیا این معانی و عناوین در همان مصداق خاص (شان نزول) استعمال می شود یا در معانی کلی استعمال شده و بر آن مورد خاص تطبیق می شود؟

در این زمینه روایتی را مرحوم فیض از امام باقر سلام الله علیه نقل می کند که فرمود:

«القرآن نزل أنلاً ناً: ثلث فینا و فی أجتاننا و ثلث فی أعدائنا و عدو من کمان قبلنا و ثلث سنه و مثل» قرآن سه قسمت نازل شده: یک سوم آن در باره ما و دوستانمان و یک سوم در باره دشمنان ما و دشمنان انبیا و اولیای قبل از ما و یک سوم هم احکام و مثل است.

با این تقسیم حضرت، معلوم می شود که مجموع محتوای قرآنی به این سه قسمت تقسیم می شود: یک قسمت در باره انبیا و ائمه و اولیا و یک قسمت در باره دشمنان آنها و دشمنان انبیا و اولیای گذشته و سومین قسمت عبارت است از بیان احکام و دستهای الهی و امثال^۱.

شان نزول، نقش تعیینی ندارد

آنچه که در اینجا مطرح است، دنباله این روایت می باشد که حضرت فرمود:

«وَلَوْ أَنَّ الْآیَةَ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ ثُمَّ مَاتَ أَوْلَیْكَ الْقَوْمِ، مَاتَتِ الْآیَةُ لَمَاقِبِي مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ»

و اگر آیه ای که در باره قومی نازل شد و آن قوم از بین رفتند، آیه هم از بین برود، از قرآن چیزی باقی نمی ماند.

بنا بر این، اگر آیه ای از آیات قرآن در باره قومی از اقوام گذشته نازل شد و آن قوم منقرض شده و از بین رفتند، اگر آیه

مختص به مورد نزول باشد و شأن نزول آیات، نقش تعیینی و محصر داشته باشد وقتی آن قوم از بین رفتند، آیه هم از بین می رود و تنها در حد یک تلاوت و وجود لفظی باقی می ماند. ولی چنین نیست زیرا:

آیه ای که در یک زمینه ای نازل شد، از باب تطبیق یک اصل کلی است در یک مورد نه از باب اختصاص یک امر به امر دیگر. پس اگر یک کلی را بر یک مورد تطبیق کردند یا در مورد خاصی حکم کلی صادر شده است آن مورد نزول، مصداقی از مصادیق این اصل کلی است، پس با رفتن و منتفی شدن مورد نزول، هیچ تغییری در محتوای کلی آیه پیدا نمی شود و آیه از حجیت نمی افتد زیرا اگر چنین باشد از قرآن چیزی باقی نمی ماند برای اینکه بیشتر اینها در مورد احکامی است که وارد شده و نیاز مردم را می رسانده و این احکام تغییر پذیر نیست.

به عنوان مثال:

دو جریان در یکی از صحنه های جنگ پیامبر و مسلمانان با کفار پیش آمد: یک جریان مربوط به گروهی بود که تعهد کردند وفادار باشند ولی نقض عهد کردند و از صحنه کارزار گریختند و جریان دیگر مربوط به گروهی است که تعهد کردند وفادار باشند و بر این عهد و پیمان خود باقی ماندند و دین خود را ادا کردند. این دو جریان بود که در این زمینه، آیه ای از سوره احزاب به آن اختصاص دارد و در این دو مورد نازل شده است:

جریان اول:

«وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا لَآلِهِنَا مِنَ الْقَبْلِ لَآ يَأْتُواكَ بِسُلُوكِ الْبَارِ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا ۚ قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِن فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ وَإِذَا لَا تَنْفَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا»

همانا این گروه از قبل با خدا پیمان بستند که صحنه جنگ را ترک نکنند و نگریزند. و پیمان الهی مسئولیت دارد (یعنی اگر کسی با خدا عهد و پیمان بست، مسئول است و باید آن پیمان را حفظ کند و به آن وفادار باشد). در ادامه آیه، خداوند به پیامبرش خطاب می کند که ای پیامبر به اینها که فرار کردند و به عهد خود وفادار نماندند بگو: اگر از مردن فرار می کنید، هیچ فایده ای برای شما ندارد - زیرا در هر صورت، دیر یا زود مرگتان فرا رسد - و آنگاه جز اندکی و چند روزی از لذت دنیا، برخوردار نخواهید بود. کیست که بتواند شما را از عذاب الهی بترساند اگر خداوند

برای شما سوئی اراده کرده باشد یا اگر رحمتی اراده کرده باشد و اینان (پیمان شکنان) هیچ یار و یابوری نخواهند داشت.

آنگاه می فرماید: آنها که توطئه می کردند و نقشه می کشیدند - نه خود در جبهه شرکت می کردند و نه می گذاشتند برادرانشان شرکت کنند - و به برادران خود می گفتند: به طرف ما بیایید - و در جنگ شرکت نکنید - خداوند آنها را می شناسد.

جریان دوم:

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ، فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبَدُّلًا»

از مؤمنین، رادمردانی هستند که بر پیمان خود با خداوند پایدار ماندند، پس برخی از آنان دین خود را ادا کرده و برخی انتظار می کشند - که دین خود را ادا کنند - و اینان از عهد خود دست برنداشته و نقض عهد نکردند.

این جریان دوم مربوط است به آن گروه از مؤمنین که با خدا عهد بستند و پابرجا ماندند و در صحنه جنگ شرکت کردند و از کارزار نگریختند، پس عده ای از آنان دین خود را به اسلام ادا کرده، به شهادت رسیدند و عده ای هم منتظرند نوبتشان برسد، تا دین خود را ادا کنند نه آنها که به عهد خود وفا کردند، پشیمان شدند و نه اینها که منتظر شهادتند، دست از انتظار کشیدن برمی دارند و پشیمان می شوند.

این دو قسمت از آیات سوره احزاب که درباره دو گروه و دو جریان نازل شده و هر دو گروه از بین رفته اند (عده ای به شهادت رسیده و عده ای هلاک شده اند) ولی با رفتن آن مردم محتوای آیه هیچگاه از بین نمی رود گرچه مورد از بین رفته ولی اصل کلی باقی است.

بنا بر این شأن نزول جز بیان مصداق، نقش دیگری ندارد، نه در حد تفسیر و تعیین است و نه موجب اختصاص.

مصداق انحصاری

ولی بعضی از آیات هست که مصداقشان منحصر به فرد است، یعنی فردی غیر از آن ندارد مانند آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»

گرچه این آیه به صیغه جمع آمده و هم ماده و هم هیئت کلمات در معانی اصلی خود استعمال شده اند ولی در خارج جز بقیه در صفحه ۴۱

اسلامی به طرف مکاتب منحط غربی که هر یک باز وسیله ای جهت نفوذ هدفهای آنها و ایجاد وابستگی فکری به ممالک غربی و شرقی است کشیده می شوند و ضررها دو برابر شده و بهتر به هدفهای خود نائل می گردند.

خطر دیگری که به وابستگی جهان اسلام به غرب کمک می کند موضوع رنگ غربی گرفتن و فرهنگ زدگی و الگو قرار گرفتن عناصر فرهنگ غرب است که در سراسر جهان اسلام مشاهده می شود. برنامه های اقتصادی، آموزشی، حقوقی با الهام از روشهای غرب در جهان اسلام اجرا می شود، در صورتی که با طرز فکر اسلامی به هیچ عنوان جور در نمی آید. در زمینه های تربیتی و تعلیم و تربیت، روابط اجتماعی و سایر موارد نیز رنگ غربی به خود مشهود است و این مسئله خطر بزرگی است که وابستگی فرهنگی جهان اسلام را به غرب بیشتر کرده و باعث تحلیل فرهنگ اسلام و اسارت مسلمین در درازمدت می شود. متأسفانه غرب با اجراء سیاستهای فرهنگی خود در قرون اخیر بمنظور اسلام زدائی و جایگزینی عناصر فرهنگی خود در بین جوامع مسلمان موقیتهایی را کسب نموده و به شدت آنرا تعقیب می نماید.

۴ - بیخبری و بی توجهی مسلمانان به علوم و فنون جدید: همانطور که می دانیم در اثر تعلیمات مکتب اسلام قرنهای مسلمانان پرچمدار علم و

دانش جهان بشریت بوده و در زمینه های مختلف طب و پزشکی، ریاضیات، نجوم، شیمی و فیزیک، علوم انسانی و اجتماعی و غیره دانشمندان مشهوری پرورده شدند که برای نمونه می توان از ابن هبشم، جابر بن حیان، بوعلی سینا، محمد زکریای رازی، ابوریحان بیرونی، خواجه نصیرالدین طوسی، شیخ بهائی و غیره نام برد، ولی متأسفانه در اثر انحطاط مسلمین بو یژه پس از جنگهای صلیبی و بی توجهی آنها به اهمیت و نقش علم و دانش، ارو پائیان در صدد پایه گذاری بنیانهای علمی جدید در غرب و با استفاده از دستاوردها و منابع علمی مسلمانان برآمدند و به اختراعات و اکتشافات جدید علمی و تکنیکی دست یافتند و مسلمانان در قرون اخیر از توجه به این امر مهم غافل ماندند. غریبان با استفاده از علوم جدید قدرت شیطانی بزرگی را بهم زده و از آن در جهت توسعه طلبی و سیطره بر ملل جهان خصوصاً مسلمین و استعمار و غارت و چپاول منابع ثروتشان استفاده نمودند و هنوز هم علم و تکنیک همچنان در خدمت پیاده شدن هدفهای ستیزگران و شیطانی آنها قرار دارد و فاصله زیادی بین مسلمانان با آنها از نظر دستیابی برره آوردهای جدید علمی و تکنیکی بوجود آمده است.

۱ - البته تمام این حق حاکمیتها و موقعیتها برای محدوده ارضی کنونی جهان اسلام است و الاً اسلام مکان و زمان مشخص ندارد و با کوشش مسلمانان، تمام جهان محدوده ارضی اسلام می تواند باشد و از طرفی ارزش این موقعیتها در امروز نیز منوط به اتحاد و همکاری مسلمانان با همدیگر می باشد.

بقیه از شان نزول آیات

یک فرد، مصداق دیگری ندارد. یعنی کسی که در حال رکوع به فقییر صدقه داده است در آن زمان جز امیرالمؤمنین علی علیه السلام دیگری نبوده است.

در هر صورت، شأن نزول نقش تخصیص دهنده در آیه نازل می شود و دوام آیه به از بین رفتن مصداق از بین نمی رود، اگر چه توجه به شأن نزول هر آیه و سوره در رسیدن به محتوای آنها از نقش مؤثری برخوردار است.

امام باقر علیه السلام در ادامه آن حدیث که نقل شد می فرماید:

«ولکن القرآن بجری اوله علی آخره ما دامت السموات والأرض ولكن قوم آية يتلونها هم منها من خیر أوشر»^۱

ولی سراسر قرآن یک حقیقت است که از آغاز تا پایانش بهم ارتباط دارد تا نظام وجود هست و تا آسمانها و زمین بر پاست و هر قومی آیه ای را تلاوت می کنند، می بینند شامل حالشان می شود.

آنگاه محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می کند که امام باقر فرمود: «یا محمد! اذا سمعت الله تعالی ذکر احداً من هذه الأمة بخیر فنحن هم واذا سمعت الله تعالی ذکر قوماً بسوء ممتن

مضی فهم عدوتنا

ای محمد بن مسلم! اگر شنیدی خداوند یکی از افراد این امت را به خوبی یاد کرده، بدان که مقصود ما هستیم و اگر شنیدی خداوند تبارک و تعالی در آیه ای، قومی را در گذشته به بدی و سوء یاد کرده، بدان که منظور دشمنان ما است. یعنی هر جای قرآن که دیدی سخن از فضیلت و خوبی است، ما و همفکران و پیروان ما را شامل می شود و هر جا دیدی سخن از تعبیر و توبیخ و سرزنش کفار و بداندیشان گذشته است، منظور دشمنان و مخالفان ما است چه آنها اکنون موجود باشند یا بعد از این بیایند ولی اصل کلی شامل همه آنها می شود. پس قرآن کریم مفید اصول کلیه است و تطبیقش بر مصداق، موجب حصر آن قانون کلی نخواهد بود.

- ۱ - سوره بقره - آیه ۱۸۵
- ۲ - سوره فرقان - آیه ۳۱
- ۳ - سوره مجادله - آیه ۱
- ۴ - در روایتی دیگر که مرحوم کلینی از امام باقر علیه السلام - در کتاب کافی ج ۲ - ص ۶۲۸ - نقل کرده حضرت می فرماید: قرآن چهار قسمت است: یک چهارم در باره ما و یک چهارم در باره دشمنان ما و یک چهارم سنن و امثال و یک چهارم احکام و واجبات و فرایض است. در هر صورت، این روایت هیچ مخالفتی با روایتی که نقل شد ندارد و هر دو یک مضمون را می رسانند.
- ۵ - آیات ۱۵ و ۱۶ سوره احزاب - آیه ۶ - سوره احزاب - ۷ - سوره مائده - آیه ۵۵
- ۸ - این روایت را عتاشی نیز در تفسیر خود نقل کرده است.